

در سلطنت‌های خیالی، شما شخصیتی را برای بازی انتخاب می‌کنید و در سراسر تخته با آن سفر می‌کنید، با خطرهای مختلف روبرو شده و گنج‌هایی را جمع می‌کنید! با رسیدن به قلعه ارباب شیطانی و نابود کردن گوی قدرت او برنده می‌شوید. خوکچه هندی دیلن، «هرب»، می‌دوید و همه چیز را بو می‌کشید. جو از برادرش پرسید: «می‌خواهی نقش کدام شخصیت را بازی کنی؟» «من جادوگر را بازی می‌کنم! تو هم می‌توانی دزد گابلین باشی...» جو صورتش را درهم کشید. «من ترجیح می‌دهم شوالیه توانا باشم. به شمشیرش نگاه کن!» پدر چند تاس را جلوی پسرها انداخت: «پدربزرگ شما اینها را از مصر آورده است. می‌توانید از آنها استفاده کنید!»

جو یکی را برداشت. از کریستال بنفش ساخته شده بود. چقدر عجیب! در حالی که جو و دیلن بازی را آماده می‌کردند، پدر به بیرون برگشت. دیلن پرسید: «آماده‌ای؟» جو سر تکان داد و تاس کریستالی را پرت کرد. به محض اینکه تاس‌ها به تخته خوردند، شروع به درخششی بنفش کردند. زمین از بین رفت و دو برادر خود را در حال سقوط به سمت صفحه بازی دیدند که زیر پای آنها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد!

